



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ آبان ۱۳۸۸

مصادف: ۲۷ ذی القعدة ۱۴۳۰

جلسه: ۳۲

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر سوم: حقیقت انشاء

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### قول سوم: مرحوم محقق اصفهانی

در جلسه گذشته اشکال سوم و چهارم به نظر مرحوم آخوند ذکر شد و بعد از بیان این اشکالات نوبت می‌رسد به قول سوم در مساله حقیقت انشاء، که قول مرحوم محقق اصفهانی است.

این قول در واقع همان سخن مرحوم آخوند است لکن با توجیهی که ایشان از کلام مرحوم آخوند دارند یعنی نظر محقق اصفهانی تفسیر و توجیه خاصی است از فرمایش محقق خراسانی؛ ایشان می‌فرماید: اینکه مرحوم آخوند فرموده‌اند انشاء عبارت است «ایجاد المعنی باللفظ فی نفس الامر» معنایش این است که به سبب لفظ معنا یک ثبوتی پیدا می‌کند، ایشان در ادامه می‌فرمایند منظور از ثبوت معنا به سبب لفظ از دو احتمال خارج نیست که یکی از این دو احتمال باطل است و تنها یک احتمال در کلام محقق خراسانی متصور است. آن دو احتمال عبارت است از:

#### احتمال اول:

احتمال اول این است که بگوییم مراد ثبوت معنا به عین ثبوت لفظ است به گونه‌ای که ثبوت اولاً و بالذات به لفظ نسبت داده می‌شود و ثانیاً و بالعرض به معنا نسبت داده می‌شود.

#### احتمال دوم:

احتمال دوم این است که لفظ آلیت دارد منتهی به گونه‌ای است که ثبوت هم به لفظ بالذات نسبت داده می‌شود و هم به معنا بالذات نسبت داده می‌شود یعنی هم ثبوت معنا مستقل است و هم ثبوت لفظ و ثبوت معنا بوسیله لفظ است اما ثبوت هر دو ثبوت استقلالی و بالذات دارند بر خلاف احتمال اول که ثبوت معنا بالعرض بود.

#### بطلان احتمال دوم:

در بین این دو احتمال، ایشان احتمال دوم را باطل می‌دانند و اینکه بگوییم لفظ آلت برای ثبوت معنا است اما در عین حال هم ثبوت لفظ بالذات باشد و هم ثبوت معنا بالذات باشد این احتمال باطل است و علت بطلان آن این است که وجود بالذات که منسوب به ماهیات است منحصر در وجود عینی و وجود ذهنی است و در دو نوع دیگر وجود یعنی در وجود لفظی و وجود کتبی، وجود بالذات مربوط به لفظ و کتابت است و وجود برای معنا بالعرض ثابت است.

اگر ما قائل شدیم که آلیت وجود لفظ برای وجود معنا بالذات باشد این وجود یا باید در ذهن باشد یا در خارج یعنی علیت و آلیت لفظ برای معنا و این که لفظ سبب شود که معنا ایجاد بشود از دو حال خارج نیست، حالت اول این است: که لفظ سبب تحقق معنا و وجود مستقل معنا در عالم خارج است و حالت دوم این است: که لفظ سبب تحقق معنا و وجود مستقل معنا در عالم ذهن است چون محقق اصفهانی در احتمال دوم می‌فرماید لفظ آلتی است برای معنا لکن آلت یا علت

است برای وجود معنا بالذات، لفظ وجود بذات دارد و آلیت برای وجود بالذات برای معنا هم دارد، ایشان می‌فرماید این آلیت و علیت لفظ برای معنا برای وجود بالذات معنا یا در ذهن است یا در خارج، در اینجا به بررسی این دو حالت می‌پردازیم:

حالت اول: تحقق معنا بالذات در خارج

اگر بخواهد معنا در خارج، وجود بالذات داشته باشد یعنی لفظی که وجود خودش بالذات است آلت بشود برای تحقق معنی بالذات در خارج، این توقف دارد بر اینکه مطابق آن معنی یا حداقل منشا انتزاع آن معنا در خارج حاصل شده باشد چون مثلاً وقتی لفظ انسان گفته می‌شود که بنا بر فرض می‌خواهید ماهیت انسان محقق بشود آن هم به وجود بالذات یعنی به وجود استقلالی نه تبعی؛ که اگر این معنا بخواهد در خارج موجود شود باید یک مطابقی و یک ما بزاء داشته باشد یا حداقل یک منشا انتزاعی برای آن وجود داشته باشد، در حالی که واقع بر خلاف این است به جهت اینکه به لفظ یک موجود دیگری در خارج ایجاد نمی‌شود.

توجه داشته باشید که درست است یک وجود خارجی برای ماهیت متصور است مثلاً وجود خارجی انسان به افرادش می‌باشد اما فرض ما این است که با ایجاد المعنی باللفظ می‌خواهیم وجود را به وسیله لفظ ایجاد کنیم و می‌خواهیم به سبب لفظ یک وجود دیگری برای این معنا در خارج ایجاد کنیم و این خلاف واقع است و چنین چیزی نیست چون تحقق خارجی معنا این است که در خارج یک چیزی داشته باشد ما بزاء داشته باشد و ما مسلم می‌دانیم که با گفتن یک لفظ این معنا در خارج ایجاد نمی‌شود و آن ماهیت موجود در خارج به اسباب تکوینی خودش ایجاد شده یعنی سخن ما در این است که به وسیله لفظ معنایی در خارج ایجاد نمی‌شود یعنی به لفظ یک معنای مستقلی برای این معنا ایجاد نمی‌شود.

**و ان یقال:** که این معنا بالذات در خارج ایجاد می‌شود ولی مطابقی و ما بازائی ندارد.

**می‌گوییم:** این یک حرف نامعقولی است چون ایجاد یک معنا به لفظ در خارج حداقل آن این است که خود معنا در خارج محقق شود و یا باید منشا انتزاعش در خارج محقق شود در حالی که ما می‌بینیم در خارج به سبب لفظ هیچ وجودی برای این معنا بالذات پیدا نمی‌شود.

حالت دوم: تحقق معنا بالذات در ذهن

این که بگوییم لفظ علت و آلت است برای وجود معنا بالذات در ذهن که در این حالت با این اشکال مواجه هستیم که وجود معنا در ذهن به این است که آن معنا در ذهن تصور بشود نه اینکه لفظ علت برای وجود ذهنی معنا باشد یعنی بدون اینکه لفظ را علت بدانیم، می‌توانیم این وجود ذهنی را برای معنا ایجاد بکنیم مثلاً بدون اینکه لفظ انسان را به زبان بیاوریم می‌توانیم معنای آنرا در ذهن تصور کنیم و تصور معنای انسان در ذهن محتاج لفظ نیست.

**سوال:** اینکه فرمودید وجود ذهنی محتاج به لفظ نیست با این منافات ندارد با اینکه با لفظ هم بوجود آید.

**استاد:** منافات ندارد، اما وقتی گفته می‌شود آلیت و علیت یعنی تنها دلیل و علت آن معنا لفظ باشد و ما در تعریف می‌گوییم ثبوت المعنا باللفظ، که یعنی ثبوت و وجود معنا فقط از راه لفظ است.

**سوال:** این فقط از کجا فهمیده می‌شود؟ مثلاً گرما از علت‌های مختلفی به وجود می‌آید؟

**استاد:** خود تعریف آلیت و علیت را می‌رساند، وقتی می‌گوییم ثبوت المعنا باللفظ و می‌خواهیم بگوییم یک معنایی بالذات و با لفظ تحقق پیدا می‌کند اگر منظور در ذهن باشد

اشکال نشود که ایشان گفته است علت منحصر تحقق معنا لفظ است و ما وقتی می‌گوییم ثبوت المعنا فی نفس الامر این ثبوت المعنا به لفظ معنایش چیست؟ یعنی به آلیت این لفظ می‌خواهید این معنا را ایجاد کنید، یعنی علیت دارد لفظ برای این معنا، آیا این لفظ برای این معنا آیا واقعا علیت دارد یا اینکه بین لفظ و علیت یک ملازمه جعلیه است و وقتی می‌گوییم یک ملازمه جعلیت است این اختصاص به انشاء ندارد و در غیر انشائیات هم تحقق دارد، درست شد؟ شما سوال می‌کنید که این چه علیت منحصره‌ای دارد؟ و علیت منحصره ندارد و این معنا هم می‌تواند به غیر لفظ هم محقق بشود که ما در جواب می‌گوییم خوب به غیر لفظ هم معنا محقق شود و اینکه نمی‌خواهد نفی آن کند ولی مساله این است که وقتی شما می‌گویید لفظ آلت است برای معنا و علیت دارد معنایش این است که یک ملازمه جعلیه است و این ناشی از وضع است چون این لفظ برای این معنا وضع شده است این معنا را می‌رساند و این چه اختصاصی به انشاء دارد؟ مگر در غیر از انشاء اینطور نیست مگر در غیر انشاء لفظ باعث تحقق ذهنی این معنا نمی‌شود و خود مرحوم محقق اصفهانی تصریح می‌کند و می‌گوید اگر مراد شما تحقق ذهنی باشد و مراد شما این باشد که با این لفظ این معنا در ذهن ایجاد شود، این اختصاص به انشاء ندارد و در غیر انشائیات و همه جا این خصوصیت هست چون رابطه لفظ و معنا چنین رابطه‌ای هست. و خود ایشان می‌گویند که اگر این ملازمه جعلیه باشد و اینکه اگر لفظی سبب وجود ذهنی شود و این اختصاص به انشاء ندارد و ما در صدد تعریف انشاء هستیم و جمل ضرب زید هم یک معنای را در ذهن به لفظ ثابت می‌کند پس چه فرقی بین جمله خبریه و جمله انشائیه شد! پس وقتی که دو حالت فوق ممتنع بودنش ثابت شد احتمال دوم بطلانش محرز می‌شود.

### صحت احتمال اول:

اما احتمال اول احتمالی است که به نظر ایشان معقول است. احتمال اول این بود که منظور ثبوت معنا به لفظ این است که لفظ یک وجودی بالذات دارد اما وجود به لفظ نسبت داده می‌شود بالذات و وجود به معنا نسبت داده می‌شود بالعرض و ما هم وجود انشائی را هم اینطور معنا کردیم و مرحوم محقق اصفهانی آن توجیهی خاصی که از کلام محقق خراسانی دارند همین نکته است که ایشان وجود انشائی مرحوم آخوند را به وجود لفظی برگردانده‌اند و تلاش ایشان این است که این وجود انشائی که به لفظ یک وجودی برای معنا ایجاد می‌شود همین وجود لفظی است. لذا ایشان با بطلان احتمال دوم مساله را بر می‌گرداند به اینکه بنا بر فرمایش آقای آخوند این وجودی که برای معنا به سبب لفظ پیدا می‌شود در حقیقت همین وجود لفظی است.

و ما وجود لفظی را مفصلا توضیح دادیم و تاکید می‌کنم که اینجا از جاهای است که به تکرار دیده ایم در تقریر و توضیح آن اشتباه می‌شود، وجود لفظی نه این لفظ صادر از دهان باشد بلکه وجود لفظی یعنی: وجودی که برای معنا و ماهیت به تبع لفظ پیدا می‌شود؛ وجود خارجی ماهیت انسان یعنی آنچه که در خارج محقق است و وجود ذهنی مفهوم انسان یعنی همان تصویری که از انسان در ذهن ما است و وجود لفظی انسان یعنی وجود ماهیت و معنای انسان که بالعرض به تبع لفظ پیدا می‌شود که نه در ذهن است و نه در خارج و نه بالذات؛ و اینقدر بین معنا و لفظ پیوستگی وجود دارد که

گویا در همه مراحل با هم هستند و وقتی یک وجودی برای لفظ پیدا می‌شود یک تقرری برای معنا هم محقق می‌شود. منتهی تقرر معنای انسان دیگر یک تقرر استقلالی و بالذات نیست و بلکه یک تقرر تبعی و بالعرض است.

به عبارت دیگر وجود لفظی یعنی اینکه وجودی که برای معنا به تبع لفظ پیدا می‌شود و منظور از وجود لفظی خود لفظ نیست که اگر این مراد باشد یک وجود خارجی است و منظور از وجود لفظی یعنی وجودی که برای معنا به تبع لفظ پیدا می‌شود. پس مرحوم محقق اصفهانی آن وجود انشائی مرحوم آخوند را به وجود لفظی بر می‌گرداند. مراد از نفس الامر:

انشاء همانطور که گفتیم عبارت از «قولی است که قصد می‌شود به واسطه آن ثبوت معنا در نفس الامر» یعنی لفظی که بواسطه او ثبوت معنا قصد می‌شود منتهی این معنا در نفس الامر ایجاد می‌شود و نه در خارج یا در ذهن، محقق اصفهانی می‌گویند مرحوم آخوند قید نفس الامر را آورند برای تنبه بر این مطلب که لفظ به جهت علقه وضعیه‌ای که با معنا دارد، همان وجود معنا است تنزیلاً در همه مراحل و نشئات منتهی این مراحل و نشئات خصوص خارج و خصوص ذهن نیست بلکه خصوص نفس الامر است و این قید را ذکر کردند تا تحقق معنا به تبع لفظ را در این وعاء ثابت کند. چون اگر قید خارج آورده شود، گویا نبود و در خارج این معنا تحقق پیدا نمی‌کند و اگر می‌گفت در عالم ذهن، مسلم که وجود ذهنی مراد نبود و اگر می‌گفت واقع - به معنای اعم از خارج و ذهن - باز هم کافی نبود و کلمه نفس الامر را ذکر کردند تا این را بگویند که نه تنها معنا در وجود تابع لفظ است بلکه در همه مراحل و نشئات حتی مرحله ماهیت لفظ با هم هستند.

یعنی این ارتباط و اتحاد در همه مراحل بین لفظ و معنا وجود دارد و گویا در عالم ماهیت هم لفظ و معنا با هم متحدند. پس اینجا نفس الامر را آورد تا شامل عالم ماهیت هم بشود. به عبارت دیگر محقق اصفهانی می‌فرمایند مراد از نفس الامر همان حد ذات چیزی است و معنایش اعم از خارج و ذهن است که شامل عالم ماهیات هم می‌شود.

علی ای حال اینجا مراد از نفس الامر عبارت است از حد ذات هر چیزی و می‌خواهد بگوید انشاء عبارت است از ثبوت معنا به لفظ یعنی اینکه معنا به واسطه لفظ نه در عالم وجود و نه در عالم خارج و حتی در مرحله ماهیت هم با هم متحدند و معنا در مرحله ماهیت به لفظ ایجاد می‌شود و اگر می‌گویند وجود معنا بالعرض است مراد این نیست که یک وجود خارجی بالعرض دارد.

#### ان قلت:

اینجا یک ان قلت و اشکالی محقق اصفهانی نقل می‌کنند و خود ایشان جواب هم می‌دهند. سوال این است که این مطلب در همه الفاظ وجود دارد و اختصاص به انشاء ندارد، اینکه لفظ باعث ثبوت معنا بشود و معنا به تبع لفظ تحقق پیدا بکند این اختصاص به انشاء ندارد، به عبارت دیگر خطاب به محقق اصفهانی سوال می‌شود که مرحوم آخوند فرمودند در جمل انشائیه یک چیزی است به نام وجود انشائی که شما این وجود انشائی را به وجود لفظی برگردانید و وجود لفظی را هم این طور معنا کردید که ثبوت معنی باللفظ فی نفس الامر اینکه معنا تقرری به لفظ پیدا کند، این در همه جملات خبریه وجود دارد حتی در مفردات ثبوت المعنی باللفظ هست و آن علقه و اتحاد در همه موارد وجود دارد. پس بنا بر این تعریف فرقی بین جملات انشائیه با جملات خبریه و مفردات نیست؟

## قلت:

مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید که بین جمل انشائیه و جمل خبریه فرق است و می‌فرماید متکلم گاهی غرضش تعلق می‌گیرد به حکایت از نسبت واقعه در موطن خودش بوسیله یک لفظی که نازل منزله آن نسبت است مثلاً وقتی گفته می‌شود زید قائم غرض از این جمله حکایت از یک نسبت است که آن نسبت عبارت است از قیام زید، و متکلم می‌خواهد بگوید قیام زید در موطن خودش تحقق پیدا کرده است و این را بوسیله لفظ بیان می‌کند و این لفظ نازل منزله آن نسبت شده است زید قائم نازل منزله نسبت قیام زید شده است که این خصوصیت در جملات خبریه است.

و گاهی غرض متکلم ایجاد این نسبت است، می‌خواهد بگوید این نسبت ایجاد بشود. یک وقت حکایت از این نسبت واقعه می‌کند و یک وقت می‌خواهد بوسیله این لفظ این نسبت را ایجاد بکند.

ایشان مثال می‌زنند به بعث اخباری و بعث انشائی که مفادش یکی است، هر دو می‌خواهد با لفظ بعث یک نسبتی به نام ملکیت ایجاد کند منتهی در بعث اخباری قصد می‌کند که این نسبت وجود دارد منتهی نه به وجود خارجی اما در بعث انشائی این نسبت با این لفظ در خارج وجود دارد ولی وراء این وجود لفظی جعلی تنزیلی چیزی نیست بخلاف حکایت و اخبار که وراء این وجود لفظی جعلی تنزیلی چیزی در خارج هست.

به عبارت ساده‌تر مرحوم محقق اصفهانی می‌خواهند این را بگویند که در اصل وجود لفظی جمل خبریه و جمل انشائیه با هم فرقی نمی‌کنند، در هر دو این جهت هست که یک وجود لفظی است ولی در جمله خبریه یک اضافه‌ای است که آن اضافه عبارت است از اینکه متکلم می‌خواهد حکایت از یک واقعیتی بکند که در گذشته واقع شده است ولی در جمله انشائیه این اضافه وجود ندارد.

فرق بین جملات انشائیه و مفردات در این است در جملات انشائیه یصح السکوت علیها ولی در مفردات لا یصح السکوت علیها والا در اصل این معنا با هم فرقی نمی‌کند و در هر دو وجود لفظی است.

پس جملات خبریه و مفردات در یک چیز با جملات انشائیه مشترک‌اند و آن ثبوت المعنی باللفظ یعنی در وجود لفظی با هم مشترک‌اند و هر سه وجود لفظی دارند اما فرق جمله انشائیه با جمله خبریه در این است که در جمله خبریه علاوه بر آن وجود لفظی یک چیز اضافه به نام حکایت‌گری دارد، و فرق مفردات و جملات انشائیه این است که در مفردات لا یصح السکوت علیها بخلاف جمله انشائی.

این محصل فرمایش مرحوم کمپانی است و در اینجا فقط اشاره می‌کنیم که مرحوم کمپانی در آخر کلامشان می‌گویند: آن دو تا فرقی که محقق خراسانی بین انشاء و اخبار گذاشتند درست نیست، یک فرق این بود که مفاد انشاء مفاد کان تامه است اما مفاد خبر مفاد کان ناقصه است و فرق دوم این است که مفاد انشاء بعد از آنی که نبود ایجاد و حادث می‌شود اما مفاد خبر حکایت از چیزی است که بوده و یا الان هست و شما خودتان این بحث را مطالعه کنید.

**بحث جلسه آینده:** بررسی فرمایش محقق اصفهانی